

تکنیک‌های‌زبانی‌تصویرسازی‌امریکا و‌غرب‌در‌اشعار‌شفیق‌حبیب (با‌تکیه‌بر‌تشاگل،‌تباین‌و‌تکرار)

راضیه‌کارآمد^۱

حسین‌شمس‌آبادی^۲

سید‌مهدی‌نوری‌کیدقانی^۳

تاریخ‌دریافت: ۹۹/۱۱/۳۰

تاریخ‌پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۵

چکیده

هر‌نویسنده‌و‌شاعری‌برای‌بیان‌مقاصد‌خود‌از‌اسلوب‌و‌تکنیک‌های‌بیانی‌خاصی‌استفاده‌می‌کند. از‌آنجا‌که‌امریکا‌و‌غرب‌در‌شعر‌شعرای‌معاصر‌جلوه‌خاصی‌یافته‌است‌واکاوی‌شیوه‌بیان‌و‌پردازش‌آنها‌در‌خور‌توجه‌است؛‌این‌نوشتار‌تکنیک‌های‌زبانی‌شفیق‌حبیب‌در‌توصیف‌غرب‌و‌امریکا‌را‌به‌شیوه‌توصیفی-‌تحلیلی‌با‌عنایت‌به‌توان‌لفظی‌و‌معنایی‌واژگان‌بیان‌می‌کند. با‌واکاوی‌شیوه‌های‌بیانی‌اشعاری‌که‌شفیق‌حبیب‌در‌مورد‌امریکا‌و‌غرب‌سروده‌است‌می‌توان‌دریافت‌که‌کاربست‌واژه‌های‌همشکل‌و‌مترادف‌در‌ضمن‌دقت‌و‌گزینش‌مناسب‌و‌درست‌آن‌انجام‌شده‌است. تقابل‌و‌تضاد‌واژگان‌با‌بهره‌گیری‌از‌معنای‌لفظی‌یا‌چگونگی‌کاربرد‌آن‌در‌اشعار‌وی‌نمود‌خاصی‌دارد‌که‌این‌امر،‌همراه‌با‌تهنّم،‌طنز‌و‌نیشخند‌در‌ضمن‌بیان‌مقاصد‌و‌معانی‌مورد‌نظر‌شاعر‌محقق‌شده‌است. تکرار‌با‌انواع‌مختلف‌و‌صبغه‌های‌گونگونش،‌شگردی‌است‌که‌شاعر‌به‌خوبی‌از‌آن‌استفاده‌کرده‌و‌با‌به‌خدمت‌گرفتن‌آن،‌منظور‌و‌معنای‌مورد‌نظر‌خود‌را‌هر‌چه‌زیباتر‌بیان‌کرده‌است. در‌این‌سروده‌ها،‌همسانی‌و‌تناقض‌الفاظ‌با‌گزینش‌مناسب‌و‌چینش‌زیبای‌شاعر‌عجین‌شده‌و‌شعرش‌را‌در‌خور‌بررسی‌و‌پردازش‌کرده‌است.

کلید‌واژه‌ها: تشاگل،‌تباین،‌تکرار،‌امریکا،‌غرب،‌شفیق‌حبیب.

۱- دانش‌آموخته‌دکترای‌زبان‌و‌ادبیات‌عربی‌دانشگاه‌حکیم‌سبزواری (raziieh.k81@gmail.com)

۲- حسین‌شمس‌آبادی‌دانشیار‌گروه‌زبان‌و‌ادبیات‌عربی‌دانشگاه‌حکیم‌سبزواری (H.shmsabadi@hsu.ac.ir)

۳- سید‌مهدی‌نوری‌کیدقانی‌استادیار‌گروه‌زبان‌و‌ادبیات‌عربی‌دانشگاه‌حکیم‌سبزواری (sm.nori@hsu.ac.ir)

۱. مقدمه

زورگویی، تجاوز، استعمار و... پدیده‌هایی هستند که مختص به دوره خاص نیستند و در همه ادوار و روزگار مشاهده می‌شوند. گاهی برخی از کشورها با استفاده از این پدیده‌ها سعی در گسترش و توسعه نفوذ و قدرت خود بر کشورهای دیگر دارند. کشورهای اروپایی و آمریکا از جمله کشورهای هستند که سعی داشته‌اند با استعمار و در اختیار گرفتن ثروت‌های ملی و انسانی کشورهای دیگر، تسلط و نفوذ خود را بر کشورهای ضعیف‌تر از خود توسعه بخشند؛ استعمار از لحاظ سیاسی به معنای حاکمیت گروهی از قدرت‌های خارجی بر مردم یا بر سرزمین دیگر است. استعمار یا «امپریالیسم» در واقع به مفهوم توسعه‌طلبی کشورهای اروپایی در دیگر نقاط جهان در پانصدسال اخیر است که تا نیمه قرن بیستم نیز ادامه داشت، ولی پس از جنگ جهانی دوم بسیاری از کشورها به تدریج استقلال یافتند و به صورت مستقل اداره شدند. (شمس‌الدینی فرد، پوریزدانپناه کرمانی، ۱۳۹۵: ۸۴ و ۸۵) در سده اخیر، هجوم استعمارگران به منابع فرهنگی و مادی ملت‌های ضعیف در همه زمینه‌ها واکنش عمیقی را برانگیخته‌است و بیش از همه شاعران بوده‌اند که وظیفه مقابله با ستم استعمار را برعهده داشته‌اند. این واکنش، شدت و شکل یکسانی ندارد؛ گاه آرام و گاه شدید است که برخی آن را به دو جریان برخورد نرم و جریان رویارویی خشن و سرزنشگر (ابوطاحون، ۲۰۱۵: ۳۲-۳۵) تقسیم کرده‌اند. شعرا، بیشتر این واکنش را در مقابل آمریکا و اسرائیل که استعمار و تجاوز، خوی و خصلتشان است، ابراز داشته‌اند. آمریکا در دوره معاصر با اتکا به قدرت خود، به نقش‌آفرینی نظامی و دیپلماتیک در عرصه‌های مختلف پرداخته‌است که این امر با واکنش‌های مختلفی از سوی مردم دنیا مواجه شده است. «در این میان، کشور فلسطین بیش از هر کشور دیگری با هژمونی (نفوذ و سلطه) آمریکا درگیر بوده‌است که این امر، ردپای بزرگی از خود در شعر معاصر این کشور برجای گذاشته‌است» (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۶) نفوذ کمونیسم در میان کشورهای عربی به ویژه فلسطین و رویارویی آن با رژیم صهیونیستی و آمریکا به همراه دلایل دیگری همچون جنگ‌افروزی آمریکا در نقاط مختلف جهان، حمایت‌های تسلیحاتی و دیپلماتیک این کشور از رژیم صهیونیستی، سیاست‌های تبعیض نژادی، کشتار و تبعید سرخ‌پوستان و... از مهم‌ترین دلایلی به شمار می‌رود که شاعران معاصر فلسطینی به آمریکاستیزی در شعر خود برخاسته‌اند. این شاعران با تکنیک‌های مختلفی سعی نموده‌اند تا آنچه را که در جهان پیرامون از آمریکا دیده‌اند و جزئی از ایدئولوژی آنان شده‌است، در شعر خود بازتاب داده و به تصویرسازی چهره این کشور بپردازند. (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۶) مطالعه آثار شعرای فلسطین گواه این است که

ادبیات پایداری بخش وسیعی از اشعار شعرای این کشور را به خود اختصاص داده‌است و نگاه به زندگی‌نامه آنها به خوبی کارنامه درخشان‌شان را در ستیز با استعمار نمایان می‌سازد از این رو مطالعه اشعار ضد استعماری این شعرای گرانقدر خالی از لطف نیست. (شمس الدینی فرد و پوریزدانپناه کرمانی، ۱۳۹۵: ۸۴ و ۸۵)

۱.۱. گذری کوتاه بر زندگی شفیق حبیب

شفیق حبیب یکی از همین شعرا است؛ شفیق حبیب در سال ۱۹۴۱م در فلسطین به دنیا آمد. او دیپلم حسابداری و مدرک روزنامه‌گاری و روابط عمومی تحریریه خبر را گرفته و شانزده دیوان شعری دارد. شاعر در سال ۱۹۹۰م مجموعه‌ای شعری به نام «العودة إلى الآتی» را منتشر کرد که به دنبال آن بازداشت شد و به اتهام همکاری با یک سازمان تروریستی و نیز پشتیبانی از انتفاضه و تحریک ضد ارتش اسرائیل محاکمه شد. تألیفاتش در خانه‌اش و کتابخانه‌ها سوزانده شد. وی، این محاکمه و ماجراهای آن را در کتاب «فی قفص الاتهام» بیان و منتشر کرده‌است. شفیق حبیب مسؤولیت «سخنگوی انجمن نویسندگان فلسطینی در اسرائیل» و رئیس کمیته انتشارات این انجمن را عهده دار شده و نیز یکی از اعضای اداری سندیکای عمومی ادیبان در اسرائیل و یکی از اعضای انجمن بین المللی نویسندگان و ادیبان فلسطینی بوده‌است. وی، در روزنامه‌ها و مجله‌های «الانباء»، «کل العرب» و «الاتحاد» یادداشت‌ها و نظراتی را برجای گذاشته و تا کنون دو برنامه در رادیو ۲۰۰۰، تهیه و اجرا کرده‌است. ایشان هم اکنون، در قید حیات هستند و فعالیت‌های ادبی و... را ادامه می‌دهند. (حبیب، ۲۰۱۱: ۹۴-۹۶) این نوشتار اشعاری از شاعر را گزینش می‌کند که در مورد آمریکا و غرب سروده شده و زیبایی‌های لفظی و معنایی این اشعار را مطرح می‌کند تا درک بهتری از این اشعار و زیبایی‌ها حاصل شود. سؤال پژوهش این است که شفیق حبیب در تصویرسازی امریکا و غرب از چه تکنیک‌ها و فنون لفظی و معنایی بهره برده‌است؟

۱.۲. پیشینه تحقیق

سیاست‌هایی که آمریکا و اسرائیل در پیش گرفته‌اند با منافع و استقلال برخی کشورها همخوانی ندارد و این امر باعث دشمنی، جنگ، رنج و... برخی ملت‌ها شده‌است. این دو، در حقیقت دو شریک مهم هستند که همیشه برخی امت‌ها از این شراکت در رنج و عذاب هستند و فلسطین، مشکلات لاینحل، آوارگان، اسرا و... مهر تأیید بر این همدستی هستند. پژوهش در مورد شعر شعرای فلسطین که

سلاحی قوی‌تر از قلم ندارند، به نوعی همیاری و مشارکت در اندوه و رنج این ملت ستمدیده است. شفیق حبیب از جمله شاعران فلسطینی است که به مسأله آوارگان، ظلم، توسعه‌طلبی آمریکا و... در اشعار خود اشاره کرده‌است. در ایران در مورد ایشان فقط یک نفر پژوهش‌هایی انجام داده و این، بر اهمیت و ضرورت پژوهش می‌افزاید. نویسنده این مقاله چندین مقاله و پایان‌نامه دکترای خود را به این شاعر اختصاص داده‌است. البته به صورت پراکنده مقاله‌هایی در کشورهای عربی وجود دارد و یک کتاب و پایان‌نامه اشعار وی را بررسی کرده‌اند؛ کتابی به نام «شفیق حبیب فی‌ی‌مرایا‌النقد» توسط گروهی از ناقدین و مؤلفان نوشته شده که این کتاب، آراء نویسندگان گوناگون در مورد شاعر را گردآوری کرده که این نوشته‌ها در قالب مقاله و یا مطالب منتشرشده در روزنامه‌ها و مجله‌ها است. در پایان‌نامه «إضاءات فی‌ی‌الشعر‌الفلسطینی‌المعاصر» که نوشته یحیی زکریا الأغا است به بخشی از اشعار شاعر اشاره شده‌است. هر دو پژوهش به طور کلی محتوا یا شکل برخی دیوان‌ها یا قصاید شاعر را تحلیل کرده‌اند ولی این مقاله به صورت جزئی موضوع خاصی از اشعار شاعر را بررسی و تحلیل کرده‌است. در مورد پردازش آمریکا در شعر شعراء، کتابی به نام «الحضور‌الأمریکی فی‌ی‌الشعر‌المصری‌الحدیث» از مصطفی محمد أبوطاحون وجود دارد که به طور کلی تجلی امریکا در شعر مصری را در فرم و محتوا بررسی کرده است. در مورد زیبایی‌های لفظی و... در شعر شعراء مقالات بی‌شماری وجود دارد که از جمله آنها مقاله کارکرد لفظی و معنوی تکرار در شعر احمد مطر و عمران صلاحی (۱۳۹۲) از فرهاد رجبی است؛ در این مقاله نویسنده بر آن است که استفاده از عنصر موسیقی برآمده از تکرار در شعر دو شاعر نقشی برجسته دارد و در انتقال معنا مؤثر است و پدیده تکرار باعث ملموس‌تر و عمیق‌تر شدن انتقال معنا و گسترش معنای واژگان می‌شود.

۱,۳. روش تحقیق

روش پژوهش، تحلیلی- توصیفی است؛ اشعاری از شاعر که در مورد آمریکا و غرب است مطرح و زیبایی‌های لفظی و معنایی این اشعار، بررسی شده‌است.

۲. بحث

لفظ و معنا، ارتباط تنگاتنگی بایکدیگر دارند در واقع «فرم و محتوای متن نه دو عنصر مجزا بلکه دو جنبه از یک پدیده واحدند، که همان «متن» باشد» (یزدانی و رجایی، ۱۳۹۵: ۵۵) هر متنی خالی از زیبایی‌های لفظی و معنایی نیست که آرایه‌های ادبی این دو را شامل می‌شود؛ «آرایه‌های ادبی به

دو نوع تقسیم می‌شوند که عبارتند از: آرایه‌های لفظی مانند جناس و سجع که تنها بر پایه ویژگی‌های آوایی و زیباشناختی کلمات استوار است و آرایه‌های معنوی مانند استعاره که بر پایه ارتباطات معنایی و مفهومی مانند تناقض، طباق، قلب، تلمیح و تضمین استوار است» (زارع بهتاش، فرخی پور، ۱۳۹۸: ۴۹۴) کاربست همسانی و ناهمسانی الفاظ و واژه‌ها در معنا و لفظ در شعر، یکی از مهارت‌های شاعر است که درک، دریافت و تحلیل آنها یکی از جذابیت‌هایی است که این پژوهش به آن می‌پردازد. همسانی، تضاد، تقابل، تکرار و... به نظم و نثر، رنگ و لعاب خاصی می‌بخشد که قطعاً گزینش و چینش نویسنده در جذابیت و تأثیر بر مخاطب دخیل است. اینکه واژگان مترادف، متضاد و یا تکرار برخی واژه‌ها چگونه یک شعر یا متن را متمایز می‌کند نکته قابل توجهی است که این پژوهش در ادامه آن را مطرح می‌کند.

۲.۱. التشاکل و التباین

تشاکل و تباین پارادوکسی است که به عنوان یک هنر خلأفانه در شعر مورد توجه است. هر کدام نقشی خاص در بیان معنا دارند؛ «هماندی و تفاوت (ازهم‌دوری) عملی به نظر می‌رسند؛ همانندی به طور بارز در وحدت موضوع محقق می‌شود و تفاوت، با اختلاف در اسلوب و شیوه بیان اصالت می‌یابد» (ابوطاحون، ۲۰۱۵: ۵۰) شفیق حبیب، در اشعار خود در عین حال که در موضوعی واحد سخن می‌گوید واژه‌های همشکل، مترادف و متضاد را چنان گزینش می‌کند و در کنار هم می‌چیند که زیبایی لفظی و معنایی شعرش را مضاعف می‌کند. وی، در شعری، غرب را آماج نكوهش خود قرار می‌دهد و می‌گوید: «قادر و الله / قادر یا ایها العالم قادر / أن أکیل الصاع صاعین و أكثر... / أن أقاتل... / أن أکیل الکون برکاناً... مقابر، / قادر أن أزرع العالم سلماً، / أطبع السیف مناجل... / أيها الغرب المحلی بالقنابل، / إن أعوانک فی شرقی تنابل / إن تیاری لثائر... / من یخالف سوره التیار جاهل» (حبیب، ۱۹۷۶: ۱۶) ترجمه: به خدا سوگند می‌توانم. می‌توانم ای جهان می‌توانم یک پیمان‌ه را دو پیمان‌ه و بلکه بیشتر پیمان‌ه کنم... بجنگم... هستی را به آتشفشان... گورستان‌ها بدل کنم می‌توانم در جهان صلح بکارم، شمشیر را به داس‌ها بدل کنم... ای غرب آراسته به بمب‌ها، یاران تو در شرق من تنبل هستند قطعاً موج من سرکش است... هر کس با قدرت موج من درآویزد نادان است.

در این مقطع، استفاده از فعل مضارع منصوب و جمع مکسر بر وزن مفاعل که در حروف پایانی همسانی هم دارند و استفاده از وزن اسم فاعل (قادر، ثائر، جاهل)، تشاکل و هماندی در عبارت به

وجود آورده‌است که بر زیبایی ساختاری و نیز تقویت معنایی افزوده است. البته پوشیده نیست که این تشاکل به تضاد هم درآمیخته است؛ تضاد قراردادن دو واژه قنابل و تنابل که قنابل بمب انرژی و فعالیت و تنابل سکون و بی حرکتی را به ذهن متبادر می‌کند از زیبایی‌های لفظی و معنایی عبارت است و دوری میان غرب و شرق و تبدیل کردن شمشیر به داس تضاد دیگری را محقق می‌کند؛ گوینده، شمشیر را که مربوط به جنگ و رزم است، به داس بدل کرده است. داس، مظهر برداشت گیاه و ناکارآمدتر از شمشیر که مناسب قطع اعضای بدن است می‌باشد و تبدیل کردن یکی به دیگری از وجوه زیبایی عبارت است.

در سروده‌ای دیگر، شاعر با لحنی حماسی، از مجد و رشادت عرب و در مقابل از جنایت و پستی آمریکا سخن می‌گوید: «إنا كتبنا فوق أروقة الوجود: «بیروت.. و الدّم.. و الصّمود.. فاسجد.. / فقد وجب السّجود...» / نادیت آمریکا الجرائم و الدّعارة یا ثمود!! / أنا لست من عرب الزّنی، / انا لست من عرب القرود، / أهلی رجال المجد، ان زاروا أسود.. / أهلی.. رؤوسهمو تجلّلها أكلیل الورود / أهلی انا.. / اهل الفداء.. / اهل الوفاء.. / اهل الشهاده و الشهيد» (حبیب، ۱۹۸۴: ۱۰ و ۱۱) ترجمه: ما روی رواق‌های هستی نوشتیم: «بیروت.. و خون.. و مقاومت.. پس سجده کن.. که سجده واجب شده...» ای ثمود!! آمریکای جنایتکار و فاسد را خطاب قرار دادم من عرب زنزاده نیستم من از عرب میمون صفت نیستم، مردمان من مردان بزرگ‌منشی هستند، اگر غرش کنند چون شیر هستند.. مردم من سرهایشان را تاج‌های گل، عظمت و شکوه می‌بخشد مردم من، من هستم.. فداکار.. باوفا.. اهل فرهنگ شهادت و شهید.

در این بخش از سروده، همسانی در واژه‌های «وجود، صمود و سجد» در حروف پایانی و وزن، افزون بر زیبایی لفظی این معنا را به ذهن متبادر می‌کند که هستی (وجود) که با مقاومت (صمود) شکل می‌گیرد و امتداد می‌یابد بایسته سجد و احترام است. تشاکل در فداء و وفاء و همچنین همسانی در ثمود و قرود در وزن و حروف پایانی شایان توجه است. شاعر، آمریکا را با لفظ ثمود مخاطب قرار می‌دهد و بین آمریکا و عرب‌های سازش‌کار در عبارت، همسان‌سازی برقرار می‌کند و در مقابل، بزرگ‌مردان را با لفظ اسود و تاج گل (ورود) می‌آورد که با این کاربرد، مهارت شاعر در آوردن صنعت تشاکل و تباین برجسته می‌شود. البته به نوعی گل‌های سرخ، لفظ شهید و فرهنگ شهادت را تجسم می‌کند که در واژگان پایانی مشهود است. شاعر، علاوه بر همسانی عبارت، تضاد در عرب الزنی و قرود را با اهل فداء، وفاء، شهادت و شهید را به تصویر کشیده‌است.

در سروده‌ای دیگر، شاعر ضمن نکوهش سران عرب، زندگی آمریکایی را نقد می‌کند: «و مشروعٌ يتلو مشروع: -/ «لا وطنَ لكم...»/ «لاحقَ لكم...»/ «ما أنتم إلا بعض الرُّحَلِ / ليس لكم عودٌ و رجوع...»/ فیصافحه هذا الرَّئیس.../ و یعانقه ملکٌ مخلوع... مثقوب... مصفوع.../ أسمعتم یا عربَ البترول...؟!/ سیدکم جَمَلٌ یشرِب ویسکی.../ موسومٌ فی آمریکا.. مطبوع.../ یرقص دیسکو.../ جَمَلٌ یأکل هامبورغر.. یحسو کولا/ لم یعرف یوماً طعم الذلِّ و طعم الجوع.../ سیدکم جَمَلٌ یرطنُ آمریکانی/ مثقوبُ الشَّفَتینِ خَنوع...» (حبیب، ۱۹۸۸: ۲۷-۲۹) ترجمه: قانون پشت قانون (طرح پی طرح)- «وطنی ندارید...» «حقی ندارید...» «شما فقط کوچندگانِ هستید بی‌بازگشت...» این رئیس به او دست می‌دهد... حاکمی برکنار شده... بی‌یاور... توسری خور... ای عرب نفت آیا شنیده اید...؟! فرمانروای شما شتری است که ویسکی می‌نوشد و در امریکا شناخته شده است... خوی و خصلت آنها گرفته دیسکو می‌رقصد... شتری است که همبرگر می‌خورد... نوشابه می‌خورد هیچوقت مزه ذلت و طعم گرسنگی را نچشیده است... فرمانروای شما شتری است که امریکایی حرف می‌زند زبانش کوتاه و تسلیم است... در این عبارت، همانندی در تکرار سیدکم جمل و در ادامه افزودن صفتهایی به آن، استفاده از فعل‌های مضارع «یشرِب، یرقص، یأکل، یرطنُ» که در وزن همانند هم هستند و استفاده از صفت بر وزن اسم مفعول، از جمله تشاکل‌های لفظی عبارت است که آن را جلوه و زیبایی خاصی بخشیده است. استفاده از فعل یشرِب برای ویسکی و یحسو برای کولا وجه تباین و تفاوت عبارت است چرا که نوشیدن نوشابه با یک جرعه دشوار به نظر می‌رسد و به خاطر همین از فعل یحسو که برای نوشیدن با فاصله و کم کم است استفاده شده، بر خلاف الکل که از فعل یشرِب که نوشیدن یک جرعه را هم به نظر متبادر می‌کند استفاده کرده است. البته نسبت دادن صفتها و اعمالی به (جمل) که از او سرنمی‌زند هم می‌تواند از جمله تضادها و نکات قابل توجه عبارت باشد.

شاعر، جنگ‌افروزان را همراهی کنندگان با غرب معرفی می‌کند و ردیلت‌هایشان را برمی‌شمارد: «أنتم سادةُ النِّفاقِ و الجِناح.../ علی قبورکم تطیبُ رقعَةُ السَّماح.../ و لعنةُ السَّماءِ و السَّهولِ و البطاح.../ أنتم مطایا الغربِ/ أبناءُ الجَواری و الحَواری و السَّفاح.../ و أنتمُ التَّجَارُ فی بغداد.../ فی الأقصى.../ و مهْدِ سیدِ السَّلَامِ و الجِراح...» (حبیب، ۲۰۱۱: ۳۴) ترجمه: شما سردمداران دورویی و جنایتید... بر روی قبرهایتان اصل حراج بذل و بخشش و لعن و نفرین آسمان، زمین و دشت‌ها عطف‌افشانی می‌کند... شما مرکب‌های غرب فرزندان کنیزان، سفیدرویان و زنازادگان... و شما دلالانی هستید در بغداد... در اقصی... و در زادگاه سرور صلح و مداوا. نکته قابل توجه در این بخش از سروده شاعر این است که

تموت و افزودن «الضلال و الاحتقار» به شرق، به نوعی انزجار و اعتراض خود را به شیوه زندگی در شرق بیان می‌کند: «فالشمسُ تشرقُ من بلادِ الغربِ/ ثم تموتُ فی شرقِ الضلالِ و الاحتقارِ» (حبیب، ۱۹۹۴: ۱۰۳) ترجمه: خورشید از سرزمین غرب طلوع می‌کند سپس در شرق گمراهی و حقارت می‌میرد. در دیوان «العودة إلى الآتی»، چند نامه از یک سرباز اسرائیلی به مادرش نقل شده‌است. در این نامه‌ها کارها و اعمال سربازها در مورد فلسطینی‌ها توصیف شده است. این سرباز، در نامه‌ای وضعیت خود و فلسطینی‌ها را اینگونه تشریح می‌کند: «أمی العزیزه!! تحیه و بعد.../ أسبوع آخر یمر دون أن یظهر أی بصیص من النور فی نهاییه النفق المظلم الذی تتخبّط فیہ هذه الأيام، إذ ان الفلسطینیین یرفضون مشاریع آمریکا التی یحملها رجلنا الثانی فی البیت الابیض، وزیر الخاریجیه جورج شولتس، حیث ان العرب الفلسطینیین لدغوا من هذا الجحر عشرات المرات، و المؤمن فی نظرهم لا یلدغ من جحر مرتین.» (حبیب، ۱۹۹۰: ۱۰۳-۱۱۷) ترجمه: مادر عزیزم!! سلام. اما بعد... یک هفته گذشته بدون اینکه یک ذره روشنایی وجود داشته باشد در انتهای تونل تاریکی که این روزها در آن کورمال کورمال راه می‌رویم. چرا که فلسطینی‌ها رد می‌کنند طرح‌های آمریکا را که مرد دوم ما - وزیر خارجه جورج شولتس - در کاخ سفید ارائه می‌دهد طوری که عربهای فلسطینی از این سوراخ ده‌ها بار گزیده شده‌اند و به نظر آنها مومن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود. شاعر با کاربرد واژه‌های «النور» و «المظلم» که به نوعی تضاد هم دارند، عمق و شدت تاریکی را نمایان می‌کند و ده بار گزیده شدن از یک سوراخ را با دوبار گزیده نشدن از یک سوراخ در تضاد قرار می‌دهد.

۲،۱،۲. تقابل سیاقی

در این نوع تضاد، واژه‌ها به خودی خود معنای مخالف هم ندارند؛ بلکه کاربست واژگان توسط شاعر یا نویسنده نوعی تضاد را در ذهن مخاطب به وجود می‌آورد و این تضاد را شکل می‌دهد. شعر شفیق حبیب هم همچون سایر شعرا از این صنعت ادبی خالی نیست؛ ایشان در شعری واژه «تشرق» را در تضاد با «تموت» به کار می‌برد: «أنی أكادُ أضحیُّ/ فوقَ رصیفِ أحلامِ التَّأرجیحِ و الدُّوارِ/ فالشمسُ تشرقُ من بلادِ الغربِ/ ثم تموتُ فی شرقِ الضلالِ و الاحتقارِ» (حبیب، ۱۹۹۴: ۱۰۳) ترجمه: چیزی نمانده گم شوم (تباه شوم) روی پیاده رو رؤیاهای تاب و تاب بازی. خورشید از سرزمین غرب طلوع می‌کند سپس در شرق گمراهی و حقارت می‌میرد. در عبارت فوق «تشرق» به نوعی با «تموت» در تضاد قرار گرفته‌است قطعا این دو واژه متضاد نیستند چپش و طریقه به کارگیری این دو لفظ آنها را در مقابل

هم‌قرار‌داده‌است «تشرق» به‌معنای‌زنده‌شدن‌در‌مقابل «ی‌موت»‌قرار‌گرفته‌است. شاعر‌در‌شعری‌دیگر‌در‌تقابل‌و‌مقایسه‌ساکنین‌شرق‌و‌غرب‌می‌گوید: «أیها‌الغربُ‌المحلی‌بالقنابل،‌/‌إن‌أعوانک‌فی‌شرقی‌تنبال» (حبیب،‌ ۱۹۷۶: ۱۵) ترجمه:‌ای‌غرب‌سکنی‌داده‌شده‌با‌بمب‌ها‌یاران‌تو‌در‌شرق‌من‌تنبال‌هستند. اگر‌معنای‌استعاری «قنابل» به‌معنی‌بمب‌ها‌را‌افراد‌فَعَّال،‌ جنگ‌طلب،‌ آرمان‌خواه‌و...‌در‌نظر‌بگیریم‌متضاد‌تنبال‌به‌معنای‌افراد‌تنبال،‌کم‌انرژی،‌تسلیم‌پذیر‌و...‌است. پر‌واضح‌است‌که‌تقابل‌و‌تنبال‌دو‌واژه‌متضاد‌نیستند‌بلکه‌کیفیت‌و‌شیوه‌به‌کارگیری‌شاعر‌باعث‌شده‌این‌دو‌واژه‌متضاد‌و‌در‌مقابل‌هم‌قرار‌بگیرند.

شفیق‌حبیب‌در‌شعری‌دیگر‌با‌لحنی‌حماسی،‌ امریکا‌را‌خطاب‌قرار‌می‌دهد. او‌خود‌را‌از‌عرب‌های‌ناپاک‌و...‌مستثنی‌می‌کند‌و‌مردم‌سرزمینش‌را‌همراه‌با‌خود‌با‌صفت‌هایی‌پر‌جلال‌و‌شکوه‌مند‌می‌ستاید: «نادیتُ‌امریکا‌الجرائم‌و‌الدعارة‌یا‌ثمود!!!‌/‌أنا‌لستُ‌من‌عرب‌الزنی،‌/‌انا‌لستُ‌من‌عرب‌القرود،‌/‌أهلئ‌رجال‌المجد،‌ان‌زاروا‌أسود..‌/‌أهلئ‌..‌رووسهمو‌تجللها‌أکلیل‌الورود/‌أهلئ‌انا..‌/‌أهلئ‌الفداء..‌/‌أهلئ‌الوفاء..‌/‌أهل‌الشهادة‌و‌الشهید» (حبیب،‌ ۱۹۸۴: ۱۱) ترجمه:‌ای‌ثمود!!‌امریکای‌جنایتکار‌و‌فاسد‌را‌خطاب‌می‌کنم‌من‌عرب‌زنزاده‌نیستم‌من‌از‌عرب‌میمون‌صفت‌نیستم،‌ مردمان‌من‌مردان‌بزرگ‌منشی‌هستند،‌ اگر‌غرش‌کنند‌چون‌شیر‌هستند..‌مردم‌من‌سرهایشان‌را‌تاج‌های‌گل،‌ عظمت‌و‌شکوه‌می‌بخشد‌مردم‌من‌من‌هستم..‌فداکار..‌باوفا..‌اهل‌فرهنگ‌شهادت‌و‌شهید. در‌این‌شعر‌عرب‌الزنی‌و‌القرود‌در‌مقابل‌الفداء‌الوفاء‌الشهادة‌و‌الشهید‌قرار‌گرفته‌است.

بلادُ‌الغرب..

ففيها‌المَلجأُ‌الحانی	بلادُ‌الغربِ‌أوطانی
بلا‌بؤسٍ‌و‌حِرمانٍ	لنا‌فی‌الغربِ‌جَناتُ
و‌لا‌نُصلی‌بنیرانٍ	هنا‌لا‌الذینُ‌یقتلنا
و‌مِن‌کَذِبٍ‌و‌بُهتانٍ	هَرَبنا‌مِن‌جَهالتنا
و‌لی‌حُزنی‌و‌أشجانی	خُذوا‌شُرَقًا،‌ نَزيفُ‌دمٍ
و‌ینبذُ‌کلَّ‌إنسانٍ	فشرقی‌صارَ‌مقبَرَةً

(حبیب، ۲۰۱۷: ۴۰)

ترجمه:‌سرزمین‌غرب

سرزمین‌غرب‌وطن‌من‌است‌در‌آن‌پناهگاهی‌مهربان‌وجود‌دارد‌در‌غرب‌بهشت‌هایی‌داریم‌بدون‌سختی‌و‌محرومیت. آسایش‌که‌نه‌دین‌ما‌را‌می‌کشد‌و‌نه‌باآتش‌می‌سوزیم‌از‌نادانی‌و‌دروغ‌و

افترا خودمان فرار کردیم شرق را دریابید شرقی که خون از آن روان است و من اندوهگین و غمزده هستم شرق من بدل به گورستانی شده و هر انسانی را دور می‌اندازد. در ابیات فوق که به نوعی رایحه عتاب، شکوه و نوعی طنز نیشدار تلخ ملاحظه می‌شود، غرب، با محسّناتش در تضاد و مقابله با شرق قرار گرفته‌است. متضاد قرار گرفتن واژه‌هایی همچون «جنات، مقبره الملجأ الحانی، نزیف دم، بلا بؤس و حرمان، لی حزنی و اشجانی» برخاسته از معنای آنها در فرهنگ لغت و ... نیست بلکه کاربست شاعر و چینش و گرینش آنها چنین تقابلی را در ذهن خواننده متبادر می‌کند. البته لحن تهکّم آمیز همراه با نوعی طنز نیشدار و تلخ شعر هم قابل ملاحظه است.

شاعر چند نامه سرباز اسرائیلی را در بخش انتهایی یکی از دیوان‌های خود نقل کرده‌است؛ در یکی از این نامه‌ها از خراب شدن خانه‌ها توسط اشغالگران سخن و در مقابل از ایمان و باور فلسطینی‌ها به بازسازی آینده روشن سخن می‌گوید: «و علمنا الحجر أن البيت الذي تهدمه متفجرات و بلدوزرات الاحتلال سيعلو سامقاً شامخاً بين عشيّه و ضحاها إيماناً منّا بأنّ هذا الشعب المفلوّذ كطائر الرّعد الخارج من الرّماد.. لا يعرف الهدم.. بل يكرّس حياته لبناء مستقبل آمن لاجيالہ اللاحقه.» (حبیب، ۱۹۹۰: ۱۰۰) ترجمه: سنگ به ما آموخت که خانه‌ای که بمب‌ها و بلدوزرهای اشغال و تجاوز آن را ویران می‌کند بلند و سرافراز بین کوخ‌ها و قربانیانش سربرز خواهد آورد ایمان داریم به این که این ملت جسور چون پرندۀ درخشان بیرون آمده از خاکستر است.. ویرانی و خرابی را نمی‌شناسد.. بلکه بنای زندگی را برای ساختن آینده‌ای امنیت بخش به نسل‌های بعدی پایه ریزی می‌کند. شاعر، خانه‌ای که با تجاوز و اشغال ویران شده را در مقابل بنای افراشته و ساخت آینده ایمن قرار می‌دهد. تضاد واژگانی «تهدمه، سيعلو، الهدم، يكرّس» که در این متن به نظر می‌رسد به خاطر سبک و سیاق و چینش و گرینش شاعر است و گرنه واژه‌ها خارج از این چارچوب در تضاد نیستند.

۲.۲. ناسازواری

ناسازواری، هنری زبانی، بلاغی و... نویسنده است که با تحریف معنا و تضاد، خواننده را به سوی خود جذب می‌کند و او را به سوی معنای مورد نظر خود سوق می‌دهد به طوری که با وجود تضاد واژگان، مخاطب به معنای مورد رضایت و قانع‌کننده دست می‌یابد. «ناسازواره از دیدگاه برخی منتقدان، در اصطلاح، عقیده و بیانی است که با عقاید مورد قبول عموم، تضاد دارد و کلامی است که در ظاهر حاوی مفهومی متناقض می‌باشد؛ به طوری که، در وهله نخست، پوچ و بی‌معنا به نظر می‌آید؛ اما در پس

معنای پوچ ظاهری آن، حقیقتی نهفته است.» (فضیلت، ۱۳۹۲: ۲) «متناقض‌نما عبارتی است که ظاهراً متناقض و نامعقول به نظر می‌رسد؛ ولی با بررسی و واکاوی مشخص می‌شود که اساسی از حقیقت دارد.» (وهبه، ۱۹۸۴: ۱۲۳؛ علوش، ۱۹۸۵: ۱۶۲) تناقض بخشی از همین زندگی طبیعی و عادی است، چراکه زندگی مملو از تناقضات است، وقتی کردار و گفتار دیگران بیشتر مواقع توجیهشان سخت است متناقض و غیرقابل توجیه به نظر می‌رسد، مفارقه یک تکنیک زیبایی‌مهمانگ با موضوع است. مفارقه با تضاد مرتبط است چرا که اصل و مبنای شعری بر آن بنا شده است. تکنیک مفارقه در آثار نویسندگان در دو نوع و گونه متجلی می‌شود؛ الساخره و الانکار. تناقض انکار یکی از پارادوکس‌های لفظی است که اسلوب مملو از تمسخر را در پیش می‌گیرد و از زبان انشاء استفاده می‌کند. (ابوطاحون، ۲۰۱۵: ۶۸-۷۰) شفیق حبیب از این توان واژگانی الفاظ در اشعار خود بهره برده است. وی، با همان لحن تلخ و گلایه‌آمیز و آمیخته با نوعی سخره، پارادوکس واژگان را در خدمت بیان مقصود مورد نظر خود به کار گرفته است. وی، سیری و سیرابی خود را مرهون غرب می‌داند که البته این موهبت، با ته مانده غذا و سم، محقق شده است: «أیها الغرب الذی أشبعتنی یوماً/ فتاتاً من موائد.../ آیاها الغرب الذی أسقی صغاری/ السم لا شهد المعاهد...» (حبیب، ۱۹۷۶: ۱۵) ترجمه: ای غربی که روزی مرا با ریز مانده ته سفره‌ها سیر کردی ای غربی که بچه‌های مرا از سم سیراب کردی نه شیرینی آموزش... کاربست أشبع، با فتاتا و أسقی، با السم، تناقض عبارت است؛ سیر کردن با ته‌مانده غذاها و سیراب کردن با سم در دنیای واقعی محقق نمی‌شود ولی شاعر، اینگونه با تناقض در واژه‌ها غرب‌ستیزی خود را بیان کرده است. در این فراز شاعر با لحنی تمسخر آمیز و با تکنیک دیالوگ خطاب به غرب می‌گوید تو مرا سیر کردی اما با خرده نان و ته مانده سفره‌ها! یعنی گرچه به ظاهر سیرند اما در حقیقت گرسنه‌اند.

شاعر در سروده‌ای دیگر در خطاب به وطن، از رفعت یافتن افراد سست عنصر و حکمرانی افراد ترسو و زبون شکوه می‌کند. ایشان، امریکا را لعنت می‌کند و سردمداران آنها و همدستانشان را مورد شماتت و دشنام قرار می‌دهد: «یا وطنی..! تصیح فی زمن العُهرِ حثالاتُ المجتمع صقور/ و الأرنب یرغی.. یزید.. یصبحُ صِرغاماً و یثور/ أن تلعن آمریکا علناً..! أن ترکلَ بیرس.. لیفی و غثولاً..! أن تشتتم رابین و شارون و کلّ الزمره/ أمرُ وطنی میسور.. (حبیب، ۱۹۹۰: ۷۱ و ۷۲) ترجمه: ای وطن من.. در زمانه پلیدی و ناراستی، فرومایگان جامعه باز شکاری (محترم و عزیز) شده‌اند خرگوش غرش شیرگونه سر می‌دهد.. کف از دهان برمی‌آورد.. شیری می‌شود و خشکین و حمله‌ور می‌شود که امریکا را علنی و

آشکار لعنت کنی.. لگد بزنی بیرس... لیفی و غنولارا.. بر و بیراه بگویی به رابین و شارون و همه دار و دسته شان را کار مطن من آسان و شدنی است... در این سروده، بدل شدن فروماگان، به باز و تبدیل شدن خرگوش به شیر، ناممکنی است که در دنیای شعر و با کمک توان واژگانی الفاظ محقق شده است. غرش و خروش خرگوش و به شکل و هیبت شیر در آمدن پارادوکس ظریف و زیبایی است که در این شعر توسط شاعر ترسیم شده است. اینگونه و با آوردن این تناقضات، شاعر، از وضعیت حاکم بر سرزمینش اعلام نارضایتی می‌کند. در واقع حکمرانی و عزیز و محترم شدن افراد دون‌مایه و شجاعت‌نمایی افراد ترسو را به نوعی به سخره می‌گیرد.

فارقص علی جثّ الموتی فأنت لها و اسکر فصوتُ ثکالی نصرکم نغم

(حبیب، ۱۹۹۲: ۲۶)

ترجمه: بر جسدهای مردگان برقصد تو از آنها هستی و مست شو که صدای بیوه زنان نغمه پیروزیتان است. این بیت بخشی از اشعاری است که در مورد ورود و تجاوز غرب به کشورهای عربی با همدستی و همراهی برخی عرب‌های خائن و دورو سروده شده است. در این بیت، «ارقص، جثث الموتی، صوت ثکالی، نغم» شایان توجه و پردازش است؛ رقص بر نعش مردگان و صدای بیوه‌زنان، نغمه و ترانه بودن در دنیای واقعی محقق نمی‌شود ولی شاعر این تناقض و پارادوکس الفاظ را در شعر خود به کار برده است تا بگوید مرگ غیرت و حمیت، و مستی، ناآگاهی و غفلت، افیونی است که روح آزادمنشی، ظلم‌ستیزی، مقاومت، مبارزه‌طلبی و... را در وجود انسان روشن ضمیر و آگاه می‌کشد.

۲.۳. تکرار

تکرار با انواع گوناگونش، بخش عمده‌ای از زیبایی اشعار را به خود اختصاص داده است؛ تکرار در ادبیات و به خصوص در شعر، نقشی به سزا دارد و در صورت کاربرد مناسب، می‌تواند بر جنبه زیباشناسیک و هنری یک اثر تأثیرگذار باشد. تکرار در شعر کلاسیک و شعر نو نمود داشته؛ در شعر کلاسیک، بیشتر به صورت استفاده از قافیه و ردیف نمود می‌یابد و در شعر معاصر، جلوه‌های دیگری به خود گرفته است. در شعر معاصر که ایقاع یا موسیقی داخلی بر آن است تا نقش وزن را ایفا کند، نقش تکرار برجسته می‌گردد و انواع مختلفی دارد که عبارتند از: «تکرار بدایت، تکرار تجاوز، تکرار ختامی، تکرار هرمی، تکرار لازمه و تکرار تراکمی». (صابر عبید، ۲۰۰۱: ۱۹۴ - ۲۱۷) البته پرداختن به

انواع تکرار در این مقال نمی‌گنجد ولی به برخی از زیبایی‌هایی که تکرار، در لفظ و معنا ایجاد کرده‌است اشاره می‌کنیم؛ در شعر زیر شفیق حبیب، عبارت «رجل آمریکی» و «سیدکم جمل» را تکرار می‌کند: «یأتی.. یحملُ جعبتهُ / رجلُ آمریکیُ مصروع.. / رجلُ آمریکیُ نهم.. شَرِه.. / بالاکلِ الکاشیر ولوع.. / فیصافحه هذا الرّیس، / و یعانقه ملکُ مخلوع.. / رجلُ آمریکیُ یأتی / فی جعبته حکمُ بالموتِ / و مشروعُ یتلو مشروع:- / «لا وطنَ لکم...» / «لاحقَ لکم...» / «ما أنتم إلا بعض الرّجلِ / لیس لکم عودُ و رجوع...» / فیصافحه هذا الرّیس... / و یعانقه ملکُ مخلوع... مثقوب... مصفوع... / أسمعتم یا عربَ البترول...؟! / سیدکم جملُ یشرب ویسکی.. / موسومُ فی آمریکا.. مطبوعُ.. / یرقص دیسکو.. / جملُ یأکل هامبورغر.. یحسو کولا / لم یعرف یوماً طعام الذلِّ و طعام الجوع... / سیدکم جملُ یرطنُ آمریکانی / مثقوبُ الشّفّین خنوع...» (حبیب، ۱۹۸۸: ۲۷-۲۹) ترجمه: می‌آید.. جعبه‌اش را می‌آورد مردی آمریکایی بی بندوبار.. مردی آمریکایی پرخور.. شکم پرست.. به خوردن ولع دارد.. قانون پشت قانون (طرح پی طرح) - «وطنی ندارید...» «حقی ندارید...» «شما فقط کوچندگان هستید بی بازگشت...» این رئیس به او دست می‌دهد... حاکمی برکنار شده... بی‌یاور... توسری خورد... ای عرب نفت آیا شنیده اید...؟؟ فرمانروای شما شتری است که ویسکی می‌نوشد و در امریکا شناخته شده‌است... خوی و خصلت آنها گرفته دیسکو می‌رقصد.. شتری است که همبرگر می‌خورد.. نوشابه می‌خورد هیچوقت مزه ذلت و طعم گرسنگی را نچشیده‌است... فرمانروای شما شتری است که امریکایی حرف می‌زند زبانش کوتاه و تسلیم است...

در این سروده، شاعر عبارتی را تکرار می‌کند و در ادامه توضیح و معرفی از آن عبارت ارائه می‌دهد و این در راستای یکی از کارکردهای تکرار است چرا که «گاهی تکرار، جنبه تفسیری پیدا می‌کند و در جایگاه ابزاری برای تبیین و توضیح بیشتر و روشن شدن مقصود شاعر، به کار می‌رود. گویی شاعر قصد توضیح و جا انداختن مطلبی را برای مخاطب دارد که با تکرار یک واژه یا عبارت، به این هدف دست می‌یابد». (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۵۲ و ۱۵۳) شاعر به کمک تکرار به خوبی به تفسیر و تبیین می‌پردازد. او «رجل آمریکی» و «سیدکم جمل» را با ذکر توضیحات در پی تکرار آنها، شرح و تفسیر می‌کند که به خوبی خوی استعمارگری امریکا و بی‌کفایتی سران حاکم بر سرزمینش را تبیین می‌کند و از این رهگذر به مطلوب خود در بیان اهداف مورد نظر خود دست می‌یابد. از سوی دیگر، شاعر با تکرار عبارت، اندیشه خود را منعکس می‌کند چرا که «تکرار بهترین وسیله‌ای است که عقیده یا فکری را به کسی القا می‌کند» (علی پور، ۱۳۷۸: ۸۹) در این بخش از سروده می‌توانیم بگوییم که هدف

شاعر از تکرار این است که او برای القای ذهنیات خود به مخاطب، دست به تکرار واژه یا عبارت می‌زند و هموطنانش را به آگاهی و دیدن شرایط وطنی فرا می‌خواند. در مورد آمریکایی هشدار می‌دهد که حق و سرزمین آنها را ستانده و بر امور مسلط شده است. شاعر علاوه بر آن به نوعی نیز انسان تسلیم و سازش پذیر را توبیخ می‌کند که چرا از عمل ایستاده است و در برابر سازش سران عرب و استعمار آمریکا و... سکوت و انفعال نشان می‌دهد.

أرضی تئور

«بمناسبه مرور عشرين سنه على الاحتلال الاسرائیلی فی حزيران ۱۹۶۷»

أرضی علیک تئور.. تلتهبُ	عشرينَ عاماً.. ما جَبَا غَضْبُ
عشرينَ عاماً.. کنتَ تحرقنی	و أنا لِمِرجلٍ حقدِکُم حَطْبُ
عشرينَ عاماً سیفکم عملتُ	شفرأته حتی ارتوی التُّربُ
و تَصَوِّرونَ نظامکم نِعْمًا	للناس، و هو الزَّیْفُ و الکَذِبُ

(حبیب، ۱۹۸۸: ۳۳)

ترجمه: سرزمین من بر می‌آشوبد

«به مناسبت گذشت بیست سال از اشغال اسرائیل در حزيران ۱۹۶۷»

سرزمین من ضد تو بر می‌آشوبد.. خشمگین می‌شود بیست سال.. خشم فروکش نکرد بیست سال.. مرا سوزاندی و من برای دیگ کینه شما هیزم بودم بیست سال شمشیر شما لبه هایش استفاده شده تا هموعانش سیراب شدند و نعمت‌ها را برای مردم و آن دورویی و دروغ است. این قصیده به مناسبت گذشتن بیست سال از تشکیل اسرائیل و اشغال فلسطین سروده شده است. عبارت «عشرين عاماً» تکرار شده است. شاعر، گسترش یافتن پدیده زمان را با تکرار این عبارت تأمین کرده است. در واقع با تکرار عبارت تأکید می‌کند که از اشغال فلسطین بیست سال گذشته است. البته در تکرار نباید تکرار حروف را هم از نظر دور داشت؛ به عنوان مثال تکرار حرف «ش» در این عبارت قابل توجه است. شاعر در پی روایتی غم انگیز از اشغال، جنگ و... است. او، برای تأثیر معنا در ذهن مخاطب بر آن است تا نغمه دردناک مرثیه گونه‌اش را با استفاده از ابزار موسیقی، القا کند و تلفظ مکرر حرف «ش» تصویرگر غوغای سوزناک درونی و آتشی است که در وجودش، شعله‌ور گشته است. در شعر زیر، شفیق حبیب در خطاب بوش می‌گوید:

«یا بوش!! أنشر داءَ إید
 زک فی بلادِ الاثریاءِ
 یا بوش!! إن جَوَّعَتَ أَط
 فالاً تَفَجَّرَ بی عدائی
 یا بوش!! إرحل لا نر
 یدُ الحربُ تعصفُ بالصِّفاءِ»

(حبیب، ۱۹۹۲: ۹۹ - ۱۰۲)

ترجمه: ای بوش!! بیماری ایدز را در سرزمین ثروتمندان بگستران ای بوش!! اگر کودکانی را گرسنه کردی دشمنی‌ام را به نهایت می‌رسانی ای بوش!! سرزمین ما را ترک کن ما جنگی را که صفا و دوستی ما را از بین ببرد نمی‌خواهیم. شفیق حبیب در این شعر چندین بار «بوش» را خطاب قرار می‌دهد و اعمال جنایتکارانه وی را ترسیم می‌کند با این تکرار و خطاب، «بوش» را متمایز و برجسته می‌کند؛ چرا که یکی از اهداف تکرار، برجسته‌سازی است؛ «خواه این برجسته‌سازی در جهت مثبت باشد و خواه به منظور تحقیر و ابراز نفرت. در هر دو حال، تکرار بهترین وسیله مشخص کردن است.» (متحدین، ۱۳۵۴: ۵۰۷) که شاعر با این تکرار و برجسته‌سازی اینگونه از بوش و جنایت‌ها و ستم‌هایی را که بر مردم کشورش و سایر کشورها آورده‌است ابراز انزجار و نفرت می‌کند. در این سروده، کاربرد فعل امر پس از خطاب بوش به نوعی از حس اعتلاء و ظفرمندی شاعر حکایت دارد.

علاقه، دوستی و یا توجه به چیزی یا کسی باعث می‌شود که گوینده نام مسأله مورد علاقه خود را در دل و قلم خویش تکرار کند. شفیق حبیب هم همچون دیگر عشاق از این امر مستثنی نیست و با تکرار، از این حس درونی خود پرده بر می‌دارد:

«بغداد!! بغداد!! أنتِ العزُّ و الظَّفَرُ
 و أنتِ قَبْرُ غُزاهِ من هُنا عَبَروا
 جاءتکِ أرتالُ أمریکا مُدَجَّجَهٌ
 بالموتِ یَعِصِفُ... لا یُبقی و لا یَذَرُ»

(حبیب، ۲۰۰۵: ۳۳)

ترجمه: بغداد!! بغداد!! تو مایه سرافرازی و پیروزی هستی و تو گور جنگاورانی هستی که از اینجا گذشتند ستون‌های زرهی امریکا سرتا پا مسلح به سوی تو آمدند که مرگ را با خویش می‌آورند. هیچ چیز را باقی نمی‌گذارند. عبارت پایانی بیت یادآور آیه قرآن است که درباره آتش جهنم می‌فرماید «لا تبقی و لا تذر» (مدثر: ۲۸) در حقیقت سربازان اسرائیل را به آتش دوزخ تشبیه کرده‌است. در این ابیات،

«بغداد» و «أنت» تکرار شده‌است؛ آدم وقتی کسی یا چیزی را دوست دارد و برایش مهم است مدام به آن فکر می‌کند و چه بسا بارها و بارها نام آن را بر زبان و در دل خود تکرار کند. شاعر، سرنوشت عراق و تجاوز امریکا به آن برایش مهم است؛ چرا کشورهای مورد ظلم و تجاوز چون کشورش را دوست می‌دارد و سرنوشتشان برایش مهم است به خاطر همین در این شعر واژه «بغداد» و «أنت» را که در واقع به بغداد برمی‌گردد چند بار تکرار می‌کند و به تجاوز امریکا اشاره می‌کند که این مورد یکی دیگر از کارکردهای تکرار است؛ «تکرار واژه یا عبارت، بیانگر سلطه و حضور دائم عنصر تکرار شونده در اندیشه و احساس و ضمیر ناخودآگاه شاعر می‌باشد» (زاید، ۲۰۰۸: ۵۸) تکرار واژه «بغداد» و «أنت» در این سروده بیانگر غلبه حضور این واژه در اندیشه و بیان شاعر است و از نفوذ و جریان این واژه در همه عناصر طبیعت و زمان و اشخاص حکایت دارد که علاوه بر بار موسیقایی واژه از نظر معنی نیز به سروده لطافت و زیبایی معنایی خاصی بخشیده و تصویر رمانتیک و عاشقانه را ترسیم می‌کند.

۳. نتیجه‌گیری

نام امریکا و غرب با استعمار درهم تنیده شده‌است و فلسطین، از جمله کشورهای درگیر با این مسأله است. شاعران این کشور، در اشعار خود این امر را با شیوه‌ها و اسلوب گوناگون منعکس کرده‌اند و امریکا و غرب و خوی و خصلتشان را با روش‌های متنوع و مختلف تصویرسازی کرده‌اند. شفیق حبیب از جمله شاعران فلسطینی است که در ترسیم امریکا و غرب، قدرت لفظی و معنایی واژگان را در خدمت بیان معنا و هدف مورد نظر خود گرفته‌است؛ او در اشعار خود با همانندی الفاظ، موسیقی و شکل زیبایی به اشعار خود می‌بخشد و درعین حال، واژه‌های مشابه و مترادف را با ظرافت و دقت زیاد در جای مناسب خود به کار می‌گیرد همانطور که از تضاد معنایی واژگان به خوبی بهره برده و در این کاربرد به معنای لفظی واژه و چگونگی کاربرد آن توجه داشته‌است. لحن طنز همراه با تهکم و نیشخند شاعرهم قابل توجه است. تناقض یکی دیگر از توان واژگانی زبان است که شفیق حبیب از آن برای پیشبرد بیان اهداف و معانی مورد نظر خود به کار گرفته‌است. تکرار یکی دیگر از تکنیک‌هایی است که انواع گوناگون دارد و شاعر با تکرار الفاظ و عبارات، مفاهیم بلند و عالی ظلم‌ستیزی و مقاومت را متجلی می‌کند.

کتابنامه:

- ابوطاحون، مصطفی محمد (۲۰۱۵) *الحضور الأمريكي فی الشعر المصري الحديث*، دار البشير للثقافه و العلوم، الطبعه الاولى.
- حبيب، شفيق (۱۹۷۶). *مأساه القرن الضليل*. الناصره: مطبعه واوفست الحكيم.
- -----،----- (۱۹۸۴) *اللائئادی . آيها المنفى!!*، الناصره: مطبعه واوفست الحكيم.
- -----،----- (۱۹۸۸). *الدم و الميلاد*. الناصره: مطبعه واوفست الحكيم.
- -----،----- (۱۹۹۰). *العوده إلى الآتى*. الناصره: مطبعه واوفست الحكيم.
- -----،----- (۱۹۹۲). *ليكون لكم فى سلام*. الناصره: مطبعه واوفست الحكيم.
- -----،----- (۱۹۹۴). *آه . . يا أسوار عكا!!*. الناصره: مطبعه واوفست الحكيم.
- -----،----- (۲۰۰۵). *أنا الجانى*. الناصره: الحكيم للطباعه و النشرم.ض.
- -----،----- (۲۰۱۱). *تسأيب*. الناصره: الحكيم للطباعه و النشرم.ض، الطبعه الأولى.
- -----،----- (۲۰۱۷). *ما أمر العنب*. القدس: دارالجندي للنشر و التوزيع.
- روحانى، مسعود، (۱۳۹۰)، «بررسی کارکردهای تکرار در شعر معاصر (با تکیه بر شعر سپهری، شاملو و فروغ)»، *مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز*، سال سوم شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰، پیاپی ۸، صص ۱۴۵ - ۱۶۸.
- زارع بهتاش، اسماعیل و فرخی پور، سجاد، (۱۳۹۸)، «بررسی تاثیر مداخله پویا بر توانش زبان آموزان در تعبیر آرایه های معنوی متون ادبی: مطالعه موردی آثار ادگار آلن پو»، *پژوهش های زبانشناختی در زبان های خارجی*، دوره ۹، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸، صص ۴۹۳-۵۱۳.
- زاید، علی عشری، (۲۰۰۸)، *عن بناء القصیده العربیة الحدیثه*، القاهره: مکتبه الآداب، الطبعه الخامسه.
- شمس الدینی فرد، اعظم، پوریزدانپناه کرمانی، آرزو، (۱۳۹۵)، «استعمارستیزی در اشعار طاهره صفارزاده و معروف عبدالمجید»، *فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی- عربی*، سال ۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۸۳-۱۱۰.

- صابر عبید، محمد، (۲۰۰۱)، *القصیده العربیه الحدیثه بین البنیه الدلالیه و البنیه الإیقاعیه*، دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- عزیز، نعمت، نظری، علی، میرزایی الحسینی، سید محمود، (۱۳۹۷)، «تکنیک‌های تصویرسازی امریکا در شعر معاصر فلسطین (با تأکید بر نماد و نقاب)»، *مجله زبان و ادبیات عربی*، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره نوزدهم، صص ۱۹۵ - ۲۱۹.
- علی پور، مصطفی، (۱۳۷۸)، *ساختار زبان شعر امروز*، تهران: فردوس.
- علوش، سعید، (۱۹۸۵)، *معجم المصطلحات الأدبیة المعاصرة*، دار الکتاب اللبنانی، الطبعة الأولى، بیروت.
- فشارکی، محمد، (۱۳۷۹)، *نقد بدیع*، تهران: سمت.
- فضیلت، محمود، (۱۳۹۲)، «بنیان‌های معرفت شناسانه و ادبی در ناهمخوان نماهایی سنایی»، *پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲ ش.
- متحدین، ژاله، (۱۳۵۴)، «تکرار، ارزش صوتی و بلاغی آن» *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی* مشهد، سال ۱۱، شماره ۳، صص ۴۸۳ - ۵۳۰.
- نریمانی، عارف، پرغو، محمدعلی، (۱۳۹۶)، «استعمار و هژمونی آن: نگاهی به نظام بازنمایی غرب، غرب شناسی بنیادی»، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۰۵ - ۱۲۶.
- وهبه، مجدی، (۱۹۸۴)، *معجم المصطلحات العربیة فی اللغه و الأدب*، مکتبه لبنان، الطبعة الثانية، بیروت.
- الهاشمی، احمد، (د.ت)، *جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*، ضبط و تدقیق و توثیق یوسف الصمیلی، المکتبه العصریه، صیدا-بیروت.
- یزدانی، هوشنگ و رجایی، علی (۱۳۹۵)، «ارتباط متقابل فرم و محتوا در سبک شناسی جدید و بلاغت سنتی قرآن: بررسی آسیب شناسانه چند جستار نمونه»، *پژوهش های زبانشناختی در زبان های خارجی*، دوره ۶ شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۵۵-۹۲.

